

بهترین آرزو، آرزویی که می شناسیم، قانون مهم در آرزو کردن

قانون حاکم بر آرزو، مهم ترین قانون شناخت آرزوها

چندبار شده که هوس خوردن باقلاوویج^۱ به سرتان بزند؟ اگر گیلانی نباشید و یا پیش از این از این غذا نخورده باشید، قطعاً هیچ وقت چنین هوسی به سراغتان نیامده. دلیلش هم بسیار ساده است. شما از وجود چنین غذایی کاملاً بی خبر بوده‌اید و در نتیجه اصلاً نمی‌توانستید چنین هوسی داشته باشید.

چند بار تا امروز تصمیم گرفته‌اید به جنگل جیغ^۲، یا روستای دوقلوها^۳ سر بزنید؟ احتمالاً باز هم هیچ وقت، چون این مناطق گردشگری ایران چندان شناخته شده نیستند و به احتمال زیاد تا امروز اسمشان هم به گوشتان نخورده بوده.

چندبار دلتان خواسته یک گلدان «بیگانه شاد»^۴ در بالکن منزلتان داشته باشید؟ باز هم هیچ وقت. چون باز هم به احتمال زیاد اصلاً به ذهنتان هم خطور نمی‌کرد، که چنین گیاهی در جهان وجود داشته باشد، در نتیجه کاملاً واضح است که آرزوی داشتنش هم به سراغتان نیامده باشد چون؛

❖ **خواستن یا طلب چیزی که آن را اصلاً نمی‌شناسیم، امکان ندارد.**

تا اینجا با سه اصل از قوانین طلب آشنا شده‌ایم. دانستیم که اگر چیزی را طلب می‌کنیم، پس مطلوب ما حتماً وجود دارد بین ما و آرزویمان قطعاً سختی هست و اگر کسی چیزی را می‌طلبد، باید ظرفیت آن مطلوب را داشته باشد. حالا چهارمین قانون جهانی آرزوها یا چهارمین اصل طلب را بیان می‌کنیم:

❖ **«طلب مجهول مطلق محال است.»**

۱. نام یک غذای گیلانی که از باقلی و شوید تهیه می‌شود.

۲. جنگلی عجیب در روستای سربرج شهرستان مشهد.

۳. روستای شهرآباد در ابرکوه.

۴. Calceolaria uniflora

توصیفی از مطلوب

ما دلمشغولی‌ها و آرزوهای فراوانی داریم و هر چه میل‌مان صادقانه‌تر و طلب‌مان مشتاقانه‌تر باشد، سطح خواسته‌های‌مان عالی‌تر و بالاتر و شکل خواستن‌مان قدرتمندتر است. این مسأله در تمام انسان‌ها بدون استثناء وجود دارد و کسی نمی‌تواند آن را انکار کند. همه ما بنده‌وار تحت فرمانروایی و پادشاهی **آرزوهایی** زندگی می‌کنیم، که فرماندهی مسیر زندگی، انتخاب‌ها، افکار، رفتار و سرنوشت ما را در دست دارند و اغلب پیروزی‌ها یا شکست‌های ما محصول **آرزوهای** درست یا غلط یا فراوان‌مان بوده است.

شاید تا به حال فکر می‌کردیم که آرزوها دست نیافتنی‌ترین اهداف ممکن هستند، اما چهارمین قانون جهانی آرزوها می‌گوید که ما چیزهایی را که می‌شناسیم، طلب می‌کنیم. در واقع اگر نسبت به چیزی شناختی، هر چند جزئی، نداشته باشیم، اصلاً نمی‌توانیم آن را بخواهیم.

برای مثال کودکی که هرگز شکلات نخورده، هیچ وقت از شما **تقاضای** شکلات نمی‌کند، چون کلاً از وجود داشتن چنین چیزی بی‌خبر است. اما بعد از این که به هر شکلی با شکلات آشنا شود، **تقاضا و طلب** هم در او به وجود می‌آید. این آشنایی ممکن است به وسیله مزه کردن یک شکلات واقعی به دست بیاید، یا این که کسی برای او شرح بدهد که یک خوراکی شیرین با طعمی خاص به نام شکلات وجود دارد.

پس اگر شخص چیزی را **می‌طلبد**، حتماً نسبت به آن **شناختی** هرچند اندک دارد. برای مثال از شنیدن کلمه «گوآوا»⁵ یا کلمه «صبار»⁶ برای شما **طلبی** حاصل نمی‌شود و **تمایلی** هم نسبت به آن‌ها در خود احساس نمی‌کنید. مگر این که **توصیف** یا تصویری از آن به شما برسد. اما به محض این که بدانید این‌ها نام میوه‌هایی در آمریکای لاتین و لبنان هستند، یعنی **شناختی** کلی برای شما فراهم شود، **طلب** هم به وجود می‌آید. شدت این **طلب** معمولاً متناسب با میزان **شناختی** است که برای شما حاصل شده و هر چه شناخت بیشتر می‌شود، طلب هم افزایش پیدا می‌کند.

⁵ نوعی گیاه گرمسیری، با میوه‌ای شیرین شبیه به گلابی.
⁶ میوه‌ای مدیترانه‌ای از تیره کاکتوس.

تا نشناسی، آرزو نمی کنی!

آرزو کردن چیزی که هیچ **شناختی** از آن نداریم، امری ناممکن و غیر منطقی است. ما نمی توانیم به دنبال چیزی باشیم که

به کلی و از هر جهت برای ما **نامعلوم** و **ناشناخته** است و به عبارت دیگر هیچ کس نمی تواند، **طالب مجهول مطلق**

باشد. قبل از هر **آرزو** و **خواسته ای** حتماً باید **شناختی** از آن، ولو به صورت اجمالی، در ذهن ما وجود داشته باشد.

از سوی دیگر اگر انسان **طالب** چیزی باشد که هیچ **شناختی** از آن ندارد، از کجا معلوم که وقتی به آن رسید، به همان

محبوب **مطلوب** رسیده باشد؟! شاید به چیز دیگری رسیده، نه به آن چیزی که به دنبالش بوده است! در نتیجه **طلب کردن**

هر چیز نشان دهنده **شناخت** نسبی از آن است. در واقع انسان به نوعی نسبت به آن چه **می طلبد**، علم و آگاهی دارد.

زیاد پیش می آید که می شنویم کسی نسبت به حرفه و یا رشته تحصیلی خاصی **علاقه** نداشته و پس از ورود به آن **علاقه مند**

شده است. پس می بینیم که ایجاد **شناخت** به راحتی می تواند، باعث به وجود آمدن **طلب** شود؛ پس در این صورت تمام

آن چه که به نفسمان **می شناسانیم** و دریچه هایی که به روی آن می گشاییم، می تواند زمینه ایجاد هوس ها، **طلب ها** و

خواستن های آینده ما باشد. از طرف دیگر هر جا که ناچار به انجام دادن کاری هستیم، اما کشش و رغبتی نسبت به آن در

خود احساس نمی کنیم، یا به بیان دیگر **طلب** و **آرزویی** برای انجامش نداریم، می توانیم با بالا بردن میزان شناخت خود،

میل و رغبت مان را هم افزایش دهیم. البته به شرط این که پیش شرط های قبلی **طلب** را هم رعایت کرده باشیم!

در این مقاله به چهارمین قانون از قوانین جهانی آرزوها یا همان اصول **طلب** پرداختیم و گفتیم که برای **خواستن** هر چیز

نیاز به **شناختی** هر چند کلی از آن داریم. گفتیم انسان نمی تواند به دنبال چیزی باشد، که به طور کلی و از هر جهت برایش

نامعلوم و **مجهول** است. در پایان نیز یادآور شدیم، که **شناخت** بیشتر از چیزی می تواند منجر به **طلب** و ایجاد **میل** و

رغبت نسبت به آن شود.

فقط یک قانون دیگر از قوانین پنجگانه طلب باقی مانده که پس از بیان کردن آن در مقاله تجربه بهره برداری از آرزوها به نتیجه گیری از آنچه که پیرامون آرزوها گفتیم، می پردازیم.

Mentazer Mentazer

Mentazer Mentazer

Mentazer Mentazer

Mentazer Mentazer

Mentazer Mentazer